

درآمدی بر معرفی مستشرقان و قرآن پژوهی

□ محمد ابراهیم روشن ضمیر

مقدمه

استشراق، شرق شناسی یا خاورشناسی (orientalism) در تعبیری موجز، دسته‌ای از پژوهش‌های غربی‌هاست که در خصوص میراث شرق و بویژه مسائل مرتبط با تاریخ، زبان، ادبیات، هنر، علوم، عادات و سنن آن انجام می‌پذیرد. بنابراین، خاورشناس، فردی از دیار مغرب‌زمین است که میراث شرق و هر آنچه را که به نوعی به تاریخ، زبان، ادبیات، هنر، علوم، عادات و سنن آن تعلق دارد، بررسی می‌کند.^۱

استشراق دارای شعبه‌های مختلفی مانند اسلام‌شناسی، عرب‌شناسی و هندشناسی می‌باشد که شامل مجموعه‌ای از فعالیت‌های مربوط به کشف منابع علمی و باستانی، گردآوری و نگه‌داری مواد فرهنگی، فهرست‌نگاری و کتاب‌شناسی، روزنامه‌نگاری، تحقیق، بررسی، ترجمه و تصحیح متون و انتشار آنها می‌شود.^۲ در مجموع می‌توان گفت که استشراق بر اعمال مستشرقان در قبال فرهنگ مشرق‌زمین اطلاق می‌شود.

۱. محمدحسین علی‌الصغیر، *خاورشناسان و پژوهش‌های قرآن*، ترجمه محمدصادق شریعت، چاپ

اول، قم، مؤسسه مطبع الفجر، ۱۳۷۲، ص ۱۳.

۲. محمد نوری، «خاورشناسان و فرقه‌شناسی»، *مجله هفت آسمان*، شماره ۱، ص ۱۷۵.

این اصطلاح، شامل همه شاخه‌های دانشی می‌شود که به پژوهش درباره همه ملت‌های شرقی، زبان، دین، علوم، آداب و رسوم و فنونشان می‌پردازد.^۱

دیرینه‌یابی استشرق

بلی نخستین بار در سال ۱۷۶۹ م. واژه شرق‌شناسی (orientalism) در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به کار رفت و در سال ۱۸۳۸ همین واژه در فرهنگ علمی فرانسه درج گردید.^۲ اصطلاح استشرق به دوران قرون وسطی و حتی به دورتر از آن بازمی‌گردد؛ یعنی به دورانی که تصور می‌شد دریای مدیترانه در وسط جهان واقع شده و تمام جهات اصلی در ارتباط با آن مشخص می‌شد. در اندیشه اروپایی، جهان شرق شامل همه ملت‌هایی می‌شود که در شرق دریای مدیترانه قرار گرفته‌اند؛ ملت‌هایی که در دیدگاه اروپایی به سه بخش تقسیم می‌شوند: خاور نزدیک، خاورمیانه و خاور دور. اصطلاح شرق، پا را از مرزهای جغرافیایی فراتر نهاد و نقاط غربی شبه جزیره عربستان و شمال آفریقا را نیز فراگرفت و به تبع آن، اصطلاح استشرق هم از حوزه غربیها خارج شد و به طور کلی بر هر عرب‌شناس و اسلام‌شناسی اطلاق گردید؛ هرچند خود، شرقی باشند؛ مانند مستشرقان روسی، چینی و یا ژاپنی.^۳

انگیزه‌های شرق‌شناسی

پژوهشگران، هر یک بر اساس نگرش‌های خود، انگیزه‌های متفاوتی را برای استشرق ذکر کرده‌اند. برخی نظری کاملاً بدبینانه و برخی خوش‌بینانه و برخی تفکیکی ارائه کرده‌اند. به طور کلی می‌توان این انگیزه‌ها را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. محمد دسوقی، *سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی*، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، چاپ

اول، تهران، نشر هزاران، ۱۳۷۶، ص ۸۸.

۲. همان، ص ۸۸.

۳. *خاورشناسان و پژوهش‌های قرآنی*، ص ۱۵.

۱. پژوهشها و بررسیهایی که با انگیزه‌های تبشیری انجام پذیرفته است.
 ۲. پژوهشهایی که در پس آنها اغراض و اهداف استعماری نهفته است.
 ۳. تحقیقات و پژوهشهایی که صرفاً با انگیزه‌های علمی انجام شده است.^۱
- برای روشنتر شدن مطلب، به تشریح و توضیح هر یک از موارد فوق می‌پردازیم.

۱. انگیزه‌های تبشیری

عده‌ای از محققان معتقدند اولین و مهمترین هدف خاورشناسان، «تبشیر» بوده است. آنان می‌گویند: برای هر کسی که تاریخ شرق شناسی و تبلیغ مسیحیت را پی جوید، روشن می‌شود که این دو حرکت، دو روی یک سکه‌اند و یک هدف مشترک دارند و گاه در ابزار با یکدیگر فرق دارند.

این بدیهی است که به لحاظ تاریخی، تبلیغ مسیحیت پس از حرکت شرق شناسی پدیدار شد و شرق شناسی برای خدمت به تبلیغ مسیحیت پدید آمد. به همین دلیل، نسل نخست شرق شناسان از کشیشان و راهبان بودند و همچنان تا کنون مبلغان مسیحی، نقش مثبتی در فعالیت شرق شناسی داشته‌اند. در همایشهای شرق شناسان، گروه بسیاری از مبلغان مسیحی شرکت می‌کنند و بررسیها و افزوده‌های خویش را که آکنده از زهر کین و دروغ و کوشش در جهت متزلزل ساختن مبانی استوار عقیده اسلامی است، ارائه می‌دهند.^۲

شرق شناسان، زشت نمودن چهره اسلام و مسلمانان را به عنوان ابزاری برای جلوگیری از گسترش اسلام در میان اروپاییان و دیگر مردم بت پرست جهان به کار گرفته‌اند؛ آن‌گونه که همین وسیله را به عنوان مهمترین ابزار تبلیغ مسیحیت در میان مسلمانان به کار می‌برند و از این راه در کسانی که از فرهنگ اسلامی بهره‌ای ندارند، سستی عقیده ایجاد می‌کنند و این نخستین گام تبلیغ مسیحیت است.^۳

۱. همان، ص ۱۶.

۲. محمد دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ص ۱۷۴.

۳. همان، ص ۱۷۴.

برخی بر اساس شواهد تاریخی و مدارک موجود، به دلیل این که واتیکان در تکوین استشراق و حضور و استمرار آن، نقش داشته است، خاورشناسی را از نظر ماهیت، با تبشیر و میسیونری یکی دانسته‌اند.^۱ عده‌ای نیز اتهامها و حمله‌های مستشرقانی همچون «گلدزیهر»، «نولدکه»، «دیل»، «بول» و دیگران را به اسلام، برای تبلیغ مسیحیت و بی اعتبار ساختن بنیادهای اعتقادی اسلام می‌دانند.

«عبدالرحمن بدوی» معتقد است:

نخستین رویکرد غربیان به مقوله «شرق‌شناسی»، به ویژه اسلام‌شناسی، تقریباً هیچ گاه خوشبینانه یا دست کم، واقع‌بینانه نبود. طلوعه‌داران این حرکت، غالباً روحانیونی بودند که کینه دیرپای جنگهای صلیبی را در دل می‌پروراندند و کینه‌توزانه بر دشمنی با اسلام و شرق اسلامی پای می‌فشردند. بسیاری از ردیه‌های غرض‌آلود و ادعای‌های آکنده از دروغ، در همین دوره به نگارش درآمد و همزمان، گروهی از شرق‌شناسان با هدف تربیت مبلغان مذهبی (میسیونرها) یا گسترش روابط تجاری و سیاسی با مشرق، به آموزش زبانهای شرقی همت می‌گماردند؛ گرچه شمار کمتری از آنان نیز به ترجمه متون شرقی و استفاده از اندوخته‌های علمی شرق روی آوردند.^۲

«دکتر محمدحسین علی الصغیر» با برخوردی دقیقتر، در این باره می‌گوید:

ما نمی‌توانیم این اتهامات را اجمالاً یا مفصلاً نفی کنیم؛ زیرا برخی از این اتهامات [اتهام تبشیری بودن تلاشهای مستشرقان] تا حدودی هم صحیح و درست به نظر می‌آید. از طرفی، ما نمی‌توانیم تمام تحقیقات و تلاشهای خاورشناسان را بی‌فایده بخوانیم و همه آنها را از نوع تلاشهای تبشیری بدانیم. چنین قضاوتی، خالی از غلو و تندروی نیست، بلکه ما می‌توانیم برخی تلاشهای خاورشناسان را درست قلمداد کنیم و برخی دیگر را مورد اتهام قرار دهیم. طبیعی است که خاورشناسان هم انسانند و در میان انسانها، هم افراد سطحی یافت می‌شود و هم افراد دقیق و ژرف‌نگر.^۳

۱. محمد نوری، «خاورشناسان و فرقه‌شناسی»، *مجله هفت آسمان*، شماره ۱، ص ۱۷۵.

۲. عبدالرحمن بدوی، *دائرة المعارف مستشرقان*، ترجمه صالح طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

انتشارات روزنه، ص ۱۳. ۳. *خاورشناسان و پژوهشهای قرآنی*، ص ۱۷-۱۸.

۲. انگیزه‌های استعماری

برخی از پژوهشگران، انگیزه‌های استعماری را از مهمترین انگیزه‌های استشرق دانسته‌اند. خدمت به استعمار در آرای شرق‌شناسی، متجلی است. آرای که با آنها می‌کوشند تا ارزشهای اسلامی را در چشم و دل مسلمانان بی‌اعتبار سازند و پلهای ارتباط و تفاهم میانشان را قطع کنند و در عرصه‌های بین‌المللی، از آنان بدگویی و عیب‌جویی کنند و بدین وسیله، اعتماد مسلمانان را نسبت به خودشان و میراث فرهنگی و مدنی آنان سست نمایند؛ آن‌گونه که وحدت مسلمانان را سست ساخته‌اند. به همین دلیل است که مسلمانان در برابر اندیشه و مبانی توطئه‌شرق‌شناسی و مصالح استعماری که به آنان دیکته می‌شود، تسلیم می‌شوند.^۱

دکتر «محمدحسین علی‌الصغیر» اهداف استشرق استعماری را این‌گونه توصیف می‌کند:

کوشش مستشرقان آن بود که مسلمانان را در اعتقادات خود دچار تردید کنند و یا آرمانهای آنان را سبک بشمارند و پیشوایان ایشان را مورد انتقاد و نکوهش قرار دهند و از اهمیت میراث آنان بکاهند. گاه سرشت کار، این نکته را بر مستشرق دیکته نمی‌کرد، اما هدف اول و آخر استعمار از تلاش و کار در آن جا و این جا همین بود. از این رو، گاه شیوه استعماری، با برنامه‌هایی که برای کار مستشرق تدارک می‌دید، همچون ایجاد تفرقه در میان مسلمانان و برجسته کردن وجوه اختلاف و یا تعدد مذاهب، کار استشرق را به رسوایی می‌کشانیده است.

برای نمونه، «کریستین اسنوک هورگرونی» (Snouck Hurgronie) (۱۸۵۷-۱۹۳۶ م.) یکی از مستشرقانی است که بر آگاهیهای علمی او از شرق، بسیار تکیه می‌شود. وی مؤلف رساله‌ای است موسوم به «العید المکی» که در سال ۱۸۸۰ منتشر شده و تا کنون نیز ارزش خود را از دست نداده است. او در این رساله به بررسی انتقادی آیات مربوط به «ابراهیم» در قرآن و این که او نخستین نبای اسلام و سازنده کعبه است، پرداخته است. با این همه، او در سال ۱۸۸۵ م. شش ماه به طور مخفیانه در خدمت به اهداف استعماری، در میان مسلمانان مکه زندگی کرد و در راه انجام مأموریت

۱. سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ص ۱۷۷.

استعماری هلندی و هندی خویش کتابی دربارهٔ مکه نوشت.^۱

«عبدالرحمن بدوی» می‌گوید:

روزگاری، شرق‌شناسی، جنگ‌افزایی در دست استعمار غربی برای نفوذ در فرهنگ و اندیشه‌های ملت‌های شرق بود، ولی امروز به صورت رشته‌ای دانشگاهی با شاخه‌ها و گرایش‌های گوناگون در آمده است. با این همه، این پرسش همچنان باقی است که آیا شرق‌شناسی معاصر از اغراض و اهداف استعمارگران پیشین، یکسره برکنار و پیراسته گردیده است؟

پاسخ، هرچه باشد، در این موضوع تغییری پدید نخواهد آورد که غالب مستشرقان به عنوان کسانی که در غرب زیسته‌اند، از دیدگاه دیگری، غیر از دیدگاه خود شرقیان، به مشرق نگریسته‌اند.^۲

۳. اهداف علمی

برخی از محققان معتقدند که اکثر مستشرقان، انگیزه‌های علمی و فرهنگی و یا انسانی داشته‌اند و البته سوداگرانی هم بوده‌اند که نتایج این پژوهش‌ها را در راستای اهداف غیر علمی و غیر انسانی به کار می‌بسته‌اند. این مسأله، هم در رشته‌های علوم طبیعی و هم در علوم انسانی وجود داشته است. از این رو، نمی‌توان همهٔ مستشرقان را مغرض و تابع استعمار دانست. آری، تجمّع امکانات مادی و انسانی در غرب و توسعه‌یافتگی کشورهای اروپایی و آمریکایی و عقب‌ماندگی شرق، ایجاب می‌کرد که غرب بر شرق تسلط و تفوق علمی و فرهنگی داشته باشد.^۳

عده‌ای معتقدند مهمترین هدف استشرق، فهم و بازخوانی متون سنتی ملل بزرگ شرق به منظور استیلای سیاسی - فرهنگی بر آنها و به قصد فرونشاندن عطش دانایی اروپاییان بوده است، و این که تحریف و بی‌اساس کردن سنت‌های اسلامی، مهمترین

۱. خاورشناسان و پژوهش‌های قرآنی، ص ۲۳.

۲. دائرةالمعارف مستشرقان، ص ۱۵.

۳. «خاورشناسان و فرقه‌شناسی»، مجله هفت آسمان، شماره ۱، ص ۱۷۵.

هدف مستشرقان و استشرق باشد، جای بسی تأمل است و باید در این باره عاقلانه اندیشید و نقادانه ابراز نظر کرد.^۱

«دکتر محمدحسین علی الصغیر» می‌گوید:

من در حین بررسی جنبشهای خاورشناسی، متوجه این نکته شدم که کلاً هدف علمی از پژوهش قرآن کریم و میراث عربی، یکی از سالمترین انگیزه‌ها و شریفترین اهداف بوده است. بسیاری از مستشرقان، زبان عربی را به عنوان زبان فرهنگ، ادب و تمدن، لمس کرده‌اند و قرآن را نقطه اوج این زبان دانسته‌اند و با انگیزه‌های علمی و تنها به خاطر آگاهی از قرآن و لذت بردن از آن، به کاوش و پژوهش در این کتاب بزرگ پرداخته‌اند و آثار بزرگ و قابل ستایشی در این راه از خود بر جای نهاده‌اند. البته این قضاوت، جنبه عمومی ندارد و موارد شاذ و نادری نیز بر خلاف آنچه گفته شد، یافت می‌شود. اما می‌توان ادعا کرد آنچه ما گفتیم، درباره بیشتر این مستشرقان درست می‌نماید.

استاد «نجیب العقیقی» نیز اعتقاد دارد که استشرق، کاری علمی و آزادانه است که پایه‌های آن بر اصول تحقیق و ترجمه و تصنیف قرار دارد.^۲

موضع مسلمانان در برابر فعالیتهای خاورشناسان

الف) موضع مثبت

برخی از مسلمانان، شرق‌شناسی را به افراط می‌ستایند و می‌گویند خوبیهای این اندیشه، از بدیهای آن به مراتب بیشتر و فواید آن از ضررهایش بیشتر است. اینان بر این باورند که خوبیها و ارزش کار شرق‌شناسان در دو زمینه است:

۱. چاپ نسخه‌های خطی اسلامی و فهرست‌نگاری آنها.
۲. روشمند نمودن علمی اندیشه اسلامی در عرضه بحث و بررسی.^۳

۱. بهاء‌الدین خرمشاهی، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، ج ۲، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۰۴۶.

۲. *خاورشناسان و پژوهشهای قرآنی*، ص ۲۵.

۳. *سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی*، ص ۱۷۷.

این گروه معتقدند که هرچه مستشرقان انجام داده‌اند، همراه با بردباری، پشتکار، امانت‌داری شایسته، جست‌وجوی حقیقت و پرهیز از دستکاری است؛ آنان بودند که پرده از وجود هزاران نسخه خطی اسلامی پراکنده در کتابخانه‌های جهان برداشتند و میراث ما را که از آن خبر نداشتیم، به ما معرفی کردند. فعالیت شرق‌شناسی به روشمندی، بردباری، کاوش و اعتماد به منابع اصیل، مشهور است و در عرصه خدمت به فرهنگ ما، بر خود ما پیشی دارند. آنان به آرا و نتایج علمی‌ای دربارهٔ این میراث رسیده‌اند که ما نرسیده‌ایم.^۱

این به طور خلاصه، نظر کسانی بود که معتقدند شرق‌شناسی، مفید و خوب است و تسلط و برتری آن بر میراث فرهنگی و نهضت‌های علمی ما واقعیتی غیر قابل تردید است و حتی خطاهای شرق‌شناسی برای اندیشه اسلامی، مفید است.

ب) موضع منفی

گروهی دیگر از دانشمندان مسلمان، فعالیت‌های شرق‌شناسی را به تفریط نكوهش می‌کنند. اینان معتقدند شرق‌شناسی، نه تنها خوب عمل نکرده، بلکه به بدترین وجه، به مقدسات ما توهین روا داشته و شرق‌شناسان با همهٔ اختلافاتی که در ملیت و زبان با یکدیگر دارند، طبق یک نقشه از پیش تعیین شده عمل می‌کنند که هدف آن، به سستی کشاندن نیروی اسلام در همه عرصه‌هاست. اینان اندیشه‌های شرق‌شناسی را به کلی رد می‌کنند و برای شرق‌شناسی هیچ فایده‌ای قائل نیستند و ادعای دسته اول را رد می‌کنند و برای ادعای خود، شواهد بسیاری ارائه می‌دهند.

ج) موضع متعادل

دسته سوم، در برخورد با استشرق، معتدلند. به خدمت و خیانت شرق‌شناسان واقفند؛ خدمت‌ها را در حد معقول، ارج می‌نهند و خیانت‌ها را نکوهش می‌کنند و هشدار می‌دهند.

۱. همان، ص ۱۹۱.

اینان قائلند هرچند برخی آثار استشراقی، قابل نقد و پاسخ‌گویی و برخی نیازمند «تکمیل» است، ولی همان‌گونه که در عرصه صنعت، پزشکی و فن‌آوری نمی‌توان به دستاوردهای عالمان غربی بی‌توجه بود و باید بر اساس آن تجارب، فن‌آوری بومی را پایه‌ریزی کرد، در پژوهش‌های علوم انسانی هم اطلاع از یافته‌ها و تلاش‌های خاورشناسان، در پی‌ریزی تحقیقات اسلامی و تصحیح روش‌ها خالی از فایده نیست.^۱ برخی معتقدند خدمات علمی شرق‌شناسی را می‌توان در همان شناسایی، گردآوری، فهرست‌نگاری و چاپ برخی نسخه‌های خطی اسلامی و شرقی خلاصه کرد که توسط استعمار غربی به غارت رفته و در سراسر دنیای غرب، پراکنده و ناشناخته مانده است. باید پذیرفت، کاری که ما خود باید می‌کردیم، آنان کرده‌اند و شاید از این راه، حقیقی بر ما داشته باشند. باید از زحمات صادقانه آنان سپاسگزار بود؛ هرچند که می‌تواند گفت آنان با این خدمات، خیانت اسلاف استعمارگر خویش را جبران می‌کنند؛ بنابراین، جای ممتنی نیست.

خیانت شرق‌شناسی را باید در تحریف، تدلیس، تأویل، دستکاری، زشت‌سازی، استناد به روایات ضعیف، افسانه‌ها، خرافه‌ها، جعلیات، شایعات، گفته‌های مشرکان و کافران، احبار و رهبانان، متولیان کلیسا و دیگر تحریفات قرون و اعصار تاریخی دانست.^۲

دیدگاه نگارنده

هرچند اهمیت خاورشناسی و تحقیقات آن، برخی را به شناخت این پدیده واداشت و افرادی با کاوش در پرونده استشراق، کتابها و مقالات متعددی در این باره منتشر کردند، اما بنا به گفته برخی از صاحب‌نظران^۳، به ندرت به کتابی برمی‌خوریم که دارای روشی عالمانه و نقادانه و به دور از احساسات و عواطف غیر عقلایی باشد. اندیشه

۱. «خاورشناسان و فرقه‌شناسی»، مجله هفت آسمان، شماره ۱، ص ۱۷۵.

۲. سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ص ۴۵.

۳. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۲۰۴۹.

غالب این آثار این است که مستشرقان در پی براندازی و از بین بردن تمدن مسلمانان بوده‌اند تا به این وسیله، سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خویش را بر ملل شرق، به ویژه مسلمانها ادامه دهند.

برخورد ما با غرب، به طور اعم و با استشراق، به طور اخص، همیشه دچار افراط و تفریط بوده است. به عبارت دیگر، عشق و نفرت، بر رابطه ما با غربیان و نیز بر تحقیقات ما در این باره سایه افکنده است. روشن است که در مسیر تحقیق و ارزیابی و داوری، این دو، رهنند.

در برخورد با پدیده استشراق و تحقیقات خاورشناسان، نکاتی چند را باید مد نظر قرار داد:

الف) اسلام، دینی است که از تعامل فرهنگی، حتی نوع خصمانه اش پروایی ندارد. قرآن نه تنها اعتراضات کافران و شبهات معاندان را نقل می‌کند و پاسخ می‌گوید، بلکه همه جهانیان را به مبارزه می‌طلبد و از آنان می‌خواهد که اگر حرفی برای گرفتن دارند، ارائه دهند. سیره و شیوه ائمه علیهم‌السلام و احتجاجهای با منحرفان و معاندان نیز نشان‌دهنده سعه صدر این دین است.^۱

اگر باور داریم که «الإسلام یعلو و لایعلی علیه» و اگر به حقانیت مکتب اسلام ایمان و اعتقاد داریم، هرگز نباید از نقد و ایراد و اشکال و شبهه هراسی به دل راه دهیم و

۱. برخورد کریمانه و صبورانه حضرت علی علیه‌السلام با معاندان لجوج، بویژه خوارج، شاهد صدق این مدعاست. یک بار هنگامی که حضرت روی منبر فرمودند: «سلونی قبل أن تفقدونی»، شخصی از پای منبر بلند شد و با جسارت گفت: «أیها المدعی ما لایعلم و... ما لایفهم أنا السائل فأجب». اصحاب حضرت ناراحت شدند و خواستند او را اذیت کنند. حضرت به اصحاب فرمودند: «إن الطیش لایقوم به حجج الله و لاتظهر به براهین الله»؛ با عصبانیت نمی‌شود دین خدا را برپا داشت. بعد فرمودند: «اسأل بكل لسانک و ما فی جوانحک»؛ پرس با تمام زبانت؛ یعنی هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو. داستان برخورد «مفضل بن عمر» با «ابن ابی العوجاء» نیز منجر به پیدایش کتاب **توحید مفصل** شده است. احتجاجهای حضرت صادق علیه‌السلام با «ابن ابی العوجاء» نمونه دیگری از سعه صدر ائمه علیهم‌السلام در برخورد با مخالفان است. از این نمونه‌ها در سیره ائمه علیهم‌السلام که در کتب احتجاج ثبت و ضبط است، فراوان به چشم می‌خورد. (با استفاده از مقاله «آزادی عقیده و تفکر» از استاد مطهری)

نباید ضعف خود را به اسلام نسبت دهیم و بی حوصلگی و تنگ‌نظری خویش را به حساب مکتب بگذاریم.
شهید مطهری می‌گوید:

من مکرر در نوشته‌های خود نوشته‌ام: من هرگز از پیدایش افراد شکاک در اجتماع که علیه اسلام سخنرانی کنند و مقاله بنویسند، متأثر که نمی‌شوم هیچ، از یک نظر، خوشحال هم می‌شوم؛ چون می‌دانم پیدایش اینها سبب می‌شود که چهره اسلام بیشتر نمایان شود. وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سخنرانی می‌کنند، وقتی خطرناک است که حامیان دین، آنقدر مرده و بی‌روح باشند که در مقام جواب برنمایند؛ یعنی عکس‌العملی نشان ندهند، اما اگر همین مقدار حیات و زندگی در ملت اسلام وجود داشته باشد که در مقابل ضربت دشمن، عکس‌العمل نشان بدهد، مطمئن باشید که در نهایت امر به نفع اسلام است.^۱

ب) این تصور که تنها مستشرقان بودند که چهره اسلام را تیره و تار نشان دادند و موجب بدبینی و گریز مردم مغرب‌زمین از اسلام شده‌اند و همانها بودند که تخم شبهات را در جامعه اسلامی افشانند و پایه‌های اعتقادی مسلمانان را سست کردند، تصویری افراطی و دور از واقعیت و به معنای چشم‌پوشی از حقایق مسلم تاریخی است.

تردیدی نیست که آنچه امروز به نام اسلام عرضه می‌شود، با آن حقیقت نابی که پیامبر اسلام ﷺ برای امت اسلامی به ارمغان آورد، فاصله بسیار دارد. عملکرد جبّارانی که در طول تاریخ، به نام اسلام، بر جوامع اسلامی حکومت کردند و چهره خلافت اسلامی را مخدوش کردند که نمونه روشن آن را در برخی کشورهای اسلامی مشاهده می‌کنیم، هیچ‌گونه سنخیتی با سنت پیامبر و سیره اولیای الهی ندارد. ضربه‌هایی که از این رهگذر، بر پیکر اسلام وارد شده است، هرگز با تحریفهای خاورشناسان قابل مقایسه نیست.

اگر امروز، فعالیت خاورشناسان گسترش پیدا کرده و تهاجم فرهنگی بیگانه،

۱. مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴.

هویت دینی و ملی امت اسلام را مورد تهدید قرار داده است، به این دلیل است که کسانی در درون، زمینه را برای موفقیت دشمن فراهم کرده‌اند و کاری را که بیگانه نمی‌توانست انجام دهد، خودی به راحتی انجام داده و می‌دهد. مستند بسیاری از شبهات خاورشناسان، روایات ساختگی و داستانها و افسانه‌های مضحکی است که در کتب اسلامی جمع‌آوری شده است.

اگر مستشرقان افسانه ساختگی آیات شیطانی را پیراهن عثمان کرده‌اند و از داستان «ورقه بن نوفل» برای زیر سؤال بردن وحیانی بودن قرآن سوء استفاده می‌کنند، آیا خود، این داستانها را ساخته‌اند و یا از تفسیر طبری و دیگر کتب اسلامی نقل کرده‌اند؟! اگر «سلمان رشدی» مرتد با دستمایه قرار دادن این افسانه (آیات شیطانی) رمانی می‌نویسد و در آن، همه مقدسات مسلمانان را به استهزا می‌گیرد، بدون تردید، بخشی از گناه آن بر عهده کسانی است که این داستان موهوم را نقل کرده‌اند.

ج) حتی اگر بپذیریم که همه مستشرقان، تنها از سر اخلاص علمی و انگیزه دانستن، به این تحقیقات پرداخته‌اند و هیچ‌گونه انگیزه تبشیری و استعماری نداشته‌اند، ما وظیفه داریم در قبال تحقیقات مستشرقان، بویژه در زمینه قرآن‌پژوهی، احتیاط کنیم؛ زیرا آنان معمولاً می‌خواهند قرآن را با شیوه‌ها و استنتاجات خود که از فهم اصیل قرآنی به دور است، بفهمند و در این مسیر، دچار لغزشها و خطاهای فراوان شده‌اند.

مستشرقان و قرآن‌پژوهی

هرچند دایره تحقیقات مستشرقان، شامل تمامی علوم و فنون و آداب و رسوم ملل شرق می‌شود، اما قرآن به عنوان اساسی‌ترین و مهمترین نصوص اسلام که یکی از بزرگترین سنتهای شرقی است، توجه مستشرقان را به خود جلب کرده است.

تلاشهای قرآن‌پژوهی خاورشناسان عبارت است از:

۱. ترجمه قرآن؛ برگردان قرآن به زبانهای اروپایی را می‌توان سرآغاز تلاشهای قرآن‌پژوهی مستشرقان دانست. نخستین ترجمه انگلیسی غیر کامل از قرآن، در سال

۱۵۱۵ م. در لندن به چاپ رسید. در سال ۱۶۴۹ م. نخستین ترجمه کامل قرآن به زبان انگلیسی توسط «الکساندر راس» (A. Ross) اسکاتلندی انجام گرفت و از آن پس، این تلاشها ادامه یافت. بر اساس کتاب شناسی جهانی، ترجمه‌های قرآن مجید تا سال ۱۹۸۰ م. بیش از ۲۹۵ ترجمه کامل و ۱۳۱ ترجمه جزئی از قرآن مجید به زبان انگلیسی فراهم آمده است.^۱

برخی بر این باورند که ترجمه قرآن و آزادی انتشار آن در غرب، به خاطر تبلیغ مسیحیت و هموار شدن راه برای خاورشناسی بوده است، تا از این راه به غریبان توانایی شناخت همه‌جانبه قرآن را ببخشند و به موجب آن بتوانند به جهان اسلام یورش برده، با مسلمانان به ستیزه‌جویی بپردازند.^۲

۲. تاریخ قرآن؛ شاید یکی از مهمترین مباحثی که خاورشناسان در پژوهشهای قرآنی خود بدان پرداخته‌اند، مسأله تاریخ قرآن و برخی از مسائل متعلق به آن باشد. آغاز گرایش مستشرقان به تاریخ قرآن، از اوایل قرن نوزدهم بود که تا نیمه دوم قرن بیستم نیز ادامه یافت. این پژوهشها غالباً بر محور ساخت، ترتیب، قرائت، لهجه‌ها، گردآوری و کتابت قرآن دور می‌زد.^۳

۳. نشر کتاب؛ انتشار کتبی که درباره قرآن به رشته تحریر درآمده و تصحیح و چاپ متون کهن و تدوین و فهرست‌بندی آنها.

۴. پژوهش؛ پژوهشهای کلی و متنوع درباره علوم، فنون و بلاغت قرآن و...

معرفی برخی از مستشرقان برجسته و آثار قرآن پژوهی آنان

۱. «تئودور نولدکه» (Theodor Noeldeke): این مستشرق بزرگ آلمانی در سال ۱۸۳۶ م. در «هامبورگ» به دنیا آمد. وی در سال ۱۸۵۶ م. بار ساله تاریخ قرآن به درجه

۱. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۵۲۵.

۲. انور الجندی، «مستشرقان و قرآن کریم»، ترجمه سیدمحمد دامادی، مجله میراث جاویدان، سال

دوم، شماره ۳ و ۴، ص ۴۵. ۳. خاورشناسان و پژوهشهای قرآنی، ص ۶ و ۷.

دکتری نایل آمد. این کتاب در اصل، به زبان لاتینی به نگارش درآمده بود و در سال ۱۸۶۰ م. منتشر شد. پس از مرگ وی «اوتو پریتمسل» (Otto Pretzl) این کتاب را کامل کرد و با عنوان *تاریخ نص قرآنی* به طبع رسانید. این کتاب، حاوی مطالب بسیار مهمی درباره قرآن و علوم قرآنی است و در زمره مهمترین کتابهایی است که مورد انتقاد و خشم مسلمانها قرار گرفته است.^۱

۲. «اگناس گلدزیهر» (Ignaz Goldziher): او از بزرگترین مستشرقان آلمانی زبان و مجاری نژاد و صاحب آثار بسیاری در زمینه «اسلام شناسی» است. وی در یک خانواده یهودی الاصل در سال ۱۸۵۰ م. در شهر «اشتول فسنبرگ» به دنیا آمد و در سال ۱۹۲۱ م. در بوداپست وفات یافت. او در دانشگاههای «بوداپست»، «لایپزیک»، «برلین» و «لیدن» تدریس کرد و در «سوریه»، «الجزایر»، «فلسطین» و «مصر»، فعالیت‌های علمی و فرهنگی داشت. در «الازهر» نزد استادانی همچون «محمد عبده» به فراگیری دانشهای اسلامی پرداخت و در «سوریه» با «شیخ طاهر الجزایری» عضو مجمع علمی دمشق و مدیر کتابخانه ظاهری آشنا شد و بهره‌ها از وی برد.

آثار و اندیشه‌های وی مورد غضب فراوان مسلمانان قرار گرفته است؛ بویژه این که از خانواده‌ای یهودی بوده است. مهمترین کتاب وی *مذاهب تفسیری در میان مسلمانان* است. این کتاب در سال ۱۹۲۰ م. در شهر «لیدن» به چاپ رسیده است. او علاوه بر این کتاب، دارای آثار متعدد در زمینه قرآن پژوهی است.^۲

۳. «رژی بلاشر» (Regis Blachere): این مستشرق فرانسوی در سال ۱۹۰۰ م. در حاشیه «مونروگ» در پاریس به دنیا آمد. در سال ۱۹۱۵ به مراکش سفر کرد. وی تا سال ۱۹۷۰ م. استاد کرسی زبان عربی بود. یکی از مهمترین آثار وی درباره قرآن، *در آستانه قرآن* و نیز *ترجمه قرآن* به زبان فرانسه است. لازم به ذکر است که این ترجمه قرآنی، همانند غالب ترجمه‌های مستشرقان، بر حسب ترتیب زمانی نوشته شده بود، اما در سال ۱۹۵۷ م. بر حسب ترتیب مصحف مرتب گشت. کتاب *در آستانه قرآن* در سال

۱. *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، ج ۲، ص ۲۰۴۸.

۲. همان؛ «خاورشناسان و فرقه‌شناسی»، *مجله هفت آسمان*، شماره ۱، ص ۱۸۴.

۱۹۵۸ م. در پاریس به نگارش درآمد و ترجمه آن به فارسی توسط مرحوم «دکتر محمود رامیار» انجام گرفته است.^۱

۴. «ریچارد بل» (Richard Bell): وی یک مستشرق انگلیسی الاصل بود که در دانشگاه «ادینبورگ» زبان عربی را به خوبی آموخت. او قرآن را به انگلیسی ترجمه کرده است. پس از این ترجمه، مهمترین اثر وی راجع به قرآن، کتابی است با عنوان *مقدمه‌ای بر ترجمه قرآن*. این کتاب در دانشگاه «ادینبورگ» به چاپ رسید. وی در این اثر می‌گوید: مهمترین تأثیر بر شخصیت پیامبر ﷺ از طرف محیطهای بومی؛ مانند یهودیت، نصرانیت، و وثنیت و نیز محیطهای خارجی؛ مانند مجوسیت و آیین زرتشت بوده است. این کتاب را شاگرد و دوست «بل»؛ یعنی «موننگمری وات» بازنگری و بازننگاری کرده است.^۲

۵. «موننگمری وات» (W. Montgomery Watt): از مستشرقان بزرگ و صاحب آثار بسیاری در زمینه «اسلام‌شناسی» است. مهمترین کتاب وی در زمینه قرآن پژوهی، بازننگری و بازننگاری مقدمه‌ای بر ترجمه قرآن، اثر استادش، «ریچارد بل» است که شرحش گذشت. همچنین تفسیری به انگلیسی بر قرآن دارد. او صاحب مهمترین سیره نبوی است که به دست یک مستشرق یا محقق غیر مسلمان نگاشته شده است؛ در دو جلد که جلد اول آن، «محمّد در مکه» و جلد دوم آن، «محمّد در مدینه» است. رهیافت او به اسلام، بسیار دوستانه و همدلانه است. او به همه مستشرقان و غربیان اعلام کرده است که باید ولو برای رعایت اخلاق و عرف تحقیق هم که شده، قرآن را کتاب حضرت محمد ﷺ اثر او ندانیم، بلکه مانند مسلمانان، آن را وحیانی و الهی بشمریم.^۳

۱. *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، ج ۲، ص ۲۰۴۸. *پتان جامع علوم انسانی*

۲. همان، ص ۲۰۴۷.

۳. همان، ص ۲۰۴۸. ذکر این نکته ضروری است که هرچند «موننگمری وات» قرآن را وحیانی می‌داند، ولی با تفسیری که از وحی ارائه می‌دهد، آن را چیزی بیش از الهام و اشراق نمی‌داند. او دیدگاه خودش را به تفصیل درباره وحی در صفحه ۲۱-۳۵ از کتاب *Bells' Introduction to Quran* (Edinburgh University Press, 1970) بیان می‌کند. جالب این که آقای «بهاء‌الدین خرّم‌شاهی» به رغم برخورد بسیار خوش‌بینانه با دیدگاههای «وات»، از ترجمه این بخش از کتاب، به دلیل مخالفت با دیدگاه رایج مسلمانان، در مجله *ترجمان وحی*، خودداری می‌کند.

دائرة المعارف اسلام و مستشرقان

یکی از مهمترین آثار قرآن پژوهی خاورشناسان که در این اثر، بسیار مورد استفاده قرار گرفته، *دائرة المعارف اسلام* (The Encyclopedia of Islam) است. *دائرة المعارف اسلام* (انگلیسی) مهمترین دانشنامه به زبان انگلیسی درباره دین اسلام، فرهنگ و تمدن اسلامی، زبان، ادب، تاریخ، جغرافیا، رجال شناسی، معارف دینی و عرفی اقوام و ملل مسلمان، نوشته جمعی از برجسته ترین اسلام شناسان اروپا و آمریکا، و نیز برخی از محققان مسلمان که با سازمان مرکزی این دائرة المعارف در «لیدن» همکاری دارند، می باشد.

اندیشه تدوین *دائرة المعارف اسلام* در نهمین کنگره بین المللی خاورشناسان در ۱۸۹۳ م. در لندن به تصویب رسید. یک هیأت دوازده نفری، مأمور بررسی و برنامه نویسی آن شد. چندی «گلدزیهر» خاورشناس نامدار مجار، سرپرست این جمع و مسؤول تدارک این برنامه بود که چون اقامتش در «لیدن» مشکل بود، از این مسؤولیت استعفا داد و «میشل دخویه» (Michael Jan De Goeje) جانشین او شد و به پیشنهاد او، بعضی از همکاران و صاحب نظران، مقالات نمونه ای نوشتند و برای نظرخواهی به چاپ رسید و به پیشنهاد «گلدزیهر» به سیزدهمین کنگره بین المللی خاورشناسان عرضه شد که مورد تأیید قرار گرفت و هیأت جدیدی برای پیشبرد این برنامه با شرکت و عضویت بزرگانی چون «گلدزیهر»، «براون» (E.G.Browne)، «باربیه دومینار» (Barbier De Meynard)، «گوئیدی» (Ignazio Guidi) و دیگران به سرپرستی «هوتسما» (M.Th.Houtsma) تشکیل شد. اغلب فرهنگستانهای اروپا، قول همکاری و امداد مالی برای این طرح دادند و قرار شد *دائرة المعارف* به سه زبان انگلیسی، فرانسوی و آلمانی انتشار یابد.

بعضی از خاورشناسان بزرگی که در تدوین و تألیف و تهذیب مقالات *دائرة المعارف* (چاپ اول) همکاری داشته اند، عبارتند از: «هوتسما»، «لوی پروانسال» (E.Leviprovençal)، «بارتولد» (W.Barthold)، «مارگولیوت» (D.S. Margoliouth)، «گلد زیهر»، «هوار» (Cl.Huart)، «نیکلسون» (Nicholson)،

تذکره

۲۰۴

مکتب علوم اسلامی

«برکلمان» (Carl Brockelmann)، «کارا دوو» (B. Carra de Vaux)، «ماسینیون» (L. Massignion)، «مینورسکی» (V. Minorski) و دهها تن دیگر.

این اثر در فاصله سالهای ۱۹۱۳-۱۹۳۶ م. منتشر شد. در سال ۱۹۵۳ گزیده‌ای از کل این *دائرة المعارف* هشت جلدی، در یک جلد به نام *دائرة المعارف مسلخص اسلام* (Shorter Encyclopedia of Islam) از سوی سازمان «بریل» که مباشر طبع و نشر این *دائرة المعارف* و نیز بعدها چاپ دوم آن بوده است، منتشر گردید. چاپ دوم *دائرة المعارف اسلام* که با اصلاح و تکمیل و افزایشهای اساسی است، از دهه ۱۹۵۰ م. آغاز شد و در سال ۱۹۶۰ م. نخستین مجلد آن انتشار یافت و تاکنون، نه جلد از آن منتشر شده است. این ویرایش جدید در ده جلد کامل خواهد شد.^۱

از چاپ اول و دوم *دائرة المعارف اسلام* ترجمه‌هایی به زبانهای ترکی، عربی و فارسی انجام گرفته است. ترجمه و تکمیل فارسی این اثر، همان است که به نام *دانشنامه ایران و اسلام* از سوی «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» سابق تهیه و نخستین دفتر آن در سال ۱۳۵۴ شمسی منتشر شده و دفترهای دیگر، هر یک در حدود ۱۲۰ صفحه و با فواصل انتشار مختلف، به تدریج تاکنون انتشار یافته و دهمین دفتر آن (تا «اخوان المسلمون») در سال ۱۳۶۱ شمسی منتشر گردید و ظاهراً ادامه آن متوقف شده است.^۲

اکثر مقالات *دائرة المعارف اسلام* به قلم مستشرقان غربی است. اگرچه محققان و نویسندگان اسلامی نیز به ویژه در ویرایش دوم، با این *دائرة المعارف* همکاری داشته‌اند.

دائرة المعارف اسلام، بی‌گمان، اثری محققانه، ارزشمند و روشمند است، ولی حسن آن نباید ما را گمراه کند و غیوب آن - که اندک هم نیست - بر ما پوشیده بماند. عیب و نقص این *دائرة المعارف*، بویژه آن جا که به دین اسلام و اصول اعتقادی آن ارتباط دارد، آشکار است. لغزشهای جزئی و کلی در انتخاب عناوین و تفصیل و اجمال آنها و مطالب، ارقام، تاریخ، اسامی و ارجاعات در سراسر *دائرة المعارف* به چشم می‌خورد که از ضعف اطلاعات و نقص تحقیق حکایت می‌کند.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۰۳۵.

۲. *دائرة المعارف تشیع*، زیر نظر احمد صدر و دیگران، مقدمه ج ۱، تهران، بنیاد طاهر، ۱۳۶۶، ص ۱۵.

اما نقص عمده این *دائرة المعارف*، نادیده گرفتن تشیع و ایران در آن است؛ مثلاً درباره امام صادق علیه السلام که تمامی فرق اسلامی به بزرگی مقام علمی ایشان معترفند، در چاپ اول، تنها هجده سطر (در ترجمه عربی، هفت سطر) که آن هم خالی از اشتباه و غرض نیست، آمده است. مقاله «ابوذر غفاری» فقط چهار سطر است که حتی به شیعه بودن وی نیز اشاره نشده است. در خلاصه یک جلدی این *دائرة المعارف* درباره "Turban" (عمامه) سه صفحه و نیم مطلب آمده، ولی حتی نام "Tusi" (شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی) که از بزرگترین علمای جهان تشیع و اسلام است، در آن نیامده است.

این کمبودها را نمی توان نادیده گرفت؛ بویژه آن که *دائرة المعارف* به یک معنی، معرفت چهره اسلام در تمام کشورهای غیر اسلامی و حتی در بسیاری از کشورهای اسلامی و مأخذ و مرجع محققان است.^۱

دائرة المعارف اسلام و قرآن پژوهی

هرچند در بخشهای متعدد *دائرة المعارف اسلام*، بسیاری از مباحث قرآنی مطرح شده است، اما در جلد سوم، مدخلی جداگانه به قرآن اختصاص یافته است و موضوعاتی از قبیل تاریخ قرآن، سبک و زبان قرآن و نقش آن در زندگی مسلمانان و... مورد بررسی قرار گرفته است.

نویسنده این بخش از *دائرة المعارف اسلام* کوشیده است تا به دور از تعصب، دیدگاههای مختلفی را مورد مذاقه علمی قرار دهد، ولی از آن جا که عموم مستشرقان به حیانی بودن قرآن اعتقاد ندارند، به ناچار در جست و جوی یک منشأ مادی و انسانی برای قرآن برآمده است. او مدعی است که قرآن، برگرفته از تعالیم عهدین است و جالب این که برای اثبات این مدعا به آیاتی از قرآن، بدون توجه به صدر و ذیل آیه، تمسک کرده و به نتایجی دست یافته که با نص صریح قرآن در تعارض است.

۱. همان، ص ۱۴.